

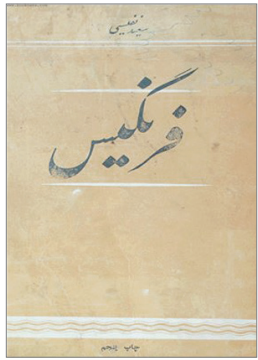
دانشگاه تهران ۱۶۰ اثر منتشر نشده از سعید نفیسی را چه کرده است؟

نخستین منتقد

« ۵۱ سال از مرگ سعید نفیسی گذشت

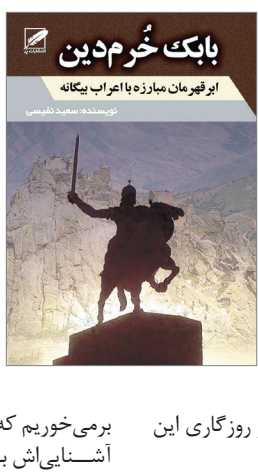
۵۱ سال از مرگ سعید نفیسی گذشت نظریه‌ها را مطرح می‌کند که هنوز تئوری‌های ادبی‌گری به فارسی ترجمه نشده و با افرادی چون لوکاچ، نظریات ادبی این‌چنینی خود را بیان نکرده‌اند. مقاله قابل‌تأمل دیگر نفیسی، مقاله «در مکتب استاد» است که نگارشی درباره ویرایش فارسی و غلط‌های املائی و انشایی است. با آنکه تا امروز رسم‌الخط فارسی تحول‌های فراوانی به خود دیده اما مطالعه این اثر نفیسی، نشان می‌دهد که او چگونه با وسواس و حساسیت خاص خود به رسم‌الخط فارسی پرداخته، هنوز هم بسیاری از اصول نگارشی امروز را در آن رسم‌الخط می‌یابیم. این مقاله نفیسی زمانی منتشر شده است که هیچ شخصی به شیوه‌ای ویژه به رسم‌الخط فارسی دقت نداشته و هیچ اثری در این زمینه منتشر نشده است. بعدها استاد کریم امامی، اولین ویراستار فارسی، به نوشتن دستور برای رسم‌الخط مشخص در زبان فارسی تصمیم می‌گیرد، به استناد حرف‌های خودش در زمان حیات، از این مقاله و نگارش‌های زبانی نفیسی در آن سود می‌جوید. نفیسی اما در مقاله چشم‌گیر دیگرش، «سرچشمه تصوف»، باز هم نخستین کسی است که به ریشه‌یابی تصوف در ایران می‌پردازد و به تصوف نگاهی انتقادی دارد و در این مقاله مهم خود، به این پرسش می‌پردازد که چه عواملی خرافات بلندمرتبه و ایدئولوژی صوفیانه را بر فرهنگ ملی‌گرایانه ایرانی پیروز کرد. نفیسی در این نوع نگاه انتقادی هم سرآمد است، او نخستین کسی است که وضع فرهنگ و هویت را مورد سنجش و تحلیل قرار می‌دهد.

با همه این‌اشارات باید بی‌رحمانه صادق بود که پرداختن و نوشتن به مقالات و کتاب‌های سعید نفیسی امری دشوار است؛ هم از حیث گستردگی موضوع و عمق نوشتارها و هم از حیث تنوع کاری نفیسی. با نگاهی به کارنامه‌های او شخصیت‌های گوناگونی را می‌بینیم؛ یک داستان‌نویس که «ستارگان سیاه»، «ماه نخشب» و «فرنکیس» را منتشر کرده، یعنی داستان‌هایی که در زمانه خود بحث‌برانگیز بودند، هم از نگاه سبک‌شناسی و هم از نگاه روایت؛ همچنین به نفیسی مترجمی برمی‌خوریم که چندین زبان را بلد است و به واسطه آشنایی‌اش با این زبان‌ها، «ارزوهای بریاد رفته»



تمامی کتب تحقیقی که پس از این مقاله بلند درباره بیهقی منتشر شده، از این اثر به عنوان منبعی اصلی سود جستند است. همچنین مقاله‌ای مانند «شاهکارهای نثر فارسی» که بعدها در دو جلد به صورت کتاب نیز در دهه سی منتشر شد، نگاه انتقادی نفیسی به ادبیات داستانی و نثر فارسی است. او در این مقاله، نگارش انتقادی در زمان تحلیل‌شدن مطالب کهنه را مطرح می‌کند و معتقد است نگارش به ادبیات کلاسیک باید با تمرکز به تحلیل زمانه نویسنده و آفرینش اثر باشد. نفیسی در روزگاری این

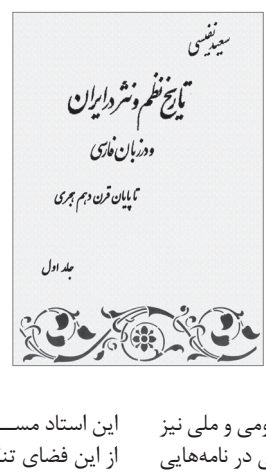
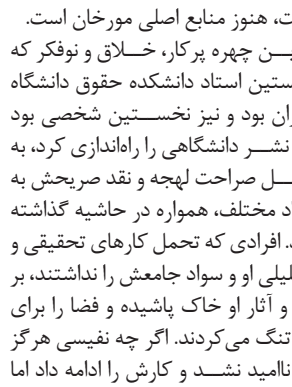
مورد سنجش و تحلیل قرار می‌دهد. با همه این‌اشارات باید بی‌رحمانه صادق بود که پرداختن و نوشتن به مقالات و کتاب‌های سعید نفیسی امری دشوار است؛ هم از حیث گستردگی موضوع و عمق نوشتارها و هم از حیث تنوع کاری نفیسی. با نگاهی به کارنامه‌های او شخصیت‌های گوناگونی را می‌بینیم؛ یک داستان‌نویس که «ستارگان سیاه»، «ماه نخشب» و «فرنکیس» را منتشر کرده، یعنی داستان‌هایی که در زمانه خود بحث‌برانگیز بودند، هم از نگاه سبک‌شناسی و هم از نگاه روایت؛ همچنین به نفیسی مترجمی برمی‌خوریم که چندین زبان را بلد است و به واسطه آشنایی‌اش با این زبان‌ها، «ارزوهای بریاد رفته»



با همه این‌اشارات باید بی‌رحمانه صادق بود که پرداختن و نوشتن به مقالات و کتاب‌های سعید نفیسی امری دشوار است؛ هم از حیث گستردگی موضوع و عمق نوشتارها و هم از حیث تنوع کاری نفیسی. با نگاهی به کارنامه‌های او شخصیت‌های گوناگونی را می‌بینیم؛ یک داستان‌نویس که «ستارگان سیاه»، «ماه نخشب» و «فرنکیس» را منتشر کرده، یعنی داستان‌هایی که در زمانه خود بحث‌برانگیز بودند، هم از نگاه سبک‌شناسی و هم از نگاه روایت؛ همچنین به نفیسی مترجمی برمی‌خوریم که چندین زبان را بلد است و به واسطه آشنایی‌اش با این زبان‌ها، «ارزوهای بریاد رفته»

دستاوردهای این حسودوزی‌ها تنها آن بود که مردم جامعه نسام و ارزش و اهمیت کار نفیسی را درک نکردند. و همین امر نام او را پس از مرگ، به‌خصوص بعد از انقلاب اسلامی، کم‌رنگ‌تر کرد تا کار ویژه‌ای در حوزه تاریخ، ادبیات، ترجمه، فرهنگ و مطالعات آکادمیک دیده نشود. از این نگاه جای نقد است؛ چرا دانشگاه تهران که در سال ۱۳۵۱ در یادنامه دکتر نفیسی اعلام کرد ۱۵۰ اثر به خط او موجود است که منتشر نشده، هیچ‌وقت به نشر این آثار منتشر نشده همت نگماشت؟ چرا دانشکده حقوق که نفیسی اولین بخش‌مسیسی از این موضوعات که نفیسی در آن قلم تاریخی زده است، هنوز منابع اصلی مورخان است. این‌چهره پرکار، خلاق و نو فکر که نخستین استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود و نیز نخستین شخصی بود که نشر دانشگاهی را راه‌اندازی کرد، به دلیل صراحت لهجه و نقد صریحش به افراد مختلف، همواره در حاشیه گذاشته شد. افرادی که تحمل کارهای تحقیقی و تحلیلی او و سواد جامعش را نداشتند، بر نام و آثار او خاک پاشیده و فضا را برای این استاد مسلم تنگ می‌کردند. اگر چه نفیسی هرگز از این فضای تنگ ناامید نشد و کارش را ادامه داد اما

که به چهره‌های بزرگ و آشنای ادبیات هم‌روزگارش می‌نویسند علاقه‌اش به فرهنگ نویسی را، ثبت فرهنگ و امر تاریخ فرهنگی می‌داند نه صرفاً ثبت لغت. او این نگارش‌های خود «مدرسه نظامیه بغداد»، «مسیحیت در ایران»، «تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان»، «درفش ایران و شیر خرم‌دین، دلاور آذربایجان» و «بحرین؛ حقوق ۱۷۰۰ ساله ایران» نشان داده است. تاریخ نگاری صادقانه امروز، اگر منصف باشد، اعتراف خواهد کرد که بخش‌مسیسی از این موضوعات که نفیسی در آن قلم تاریخی زده است، هنوز منابع اصلی مورخان است. این‌چهره پرکار، خلاق و نو فکر که نخستین استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود و نیز نخستین شخصی بود که نشر دانشگاهی را راه‌اندازی کرد، به دلیل صراحت لهجه و نقد صریحش به افراد مختلف، همواره در حاشیه گذاشته شد. افرادی که تحمل کارهای تحقیقی و تحلیلی او و سواد جامعش را نداشتند، بر نام و آثار او خاک پاشیده و فضا را برای این استاد مسلم تنگ می‌کردند. اگر چه نفیسی هرگز از این فضای تنگ ناامید نشد و کارش را ادامه داد اما



نیم نگاه

نفیسی فرهنگ‌نویس هم بود، او علاقه ویژه‌ای به فرهنگ‌نویسی فارسی داشت و این کار را چنان با گستردگی بلند به انجام می‌رساند که «فرهنگ‌نامه فارسی» نوشته. او در همان حرف نخست یعنی «الف» بازماند و آن را تکمیل نکرد. یکی از دروغ‌های بلند ادبیات فارسی همین است؛ آنسان فهیمده و خردمند کسی است که هیچ عادت و انس او را کور و آلوده نکند.

برای همه‌کس خوشبختی یک معنی بیشتر ندارد؛ رسیدن به آرزوی موهوم، بسیاری از استعدادهای بشری در نتیجه غفلت و نادانی پدر و مادرها از میان می‌رود.

بسیار کودکانی که ممکن بود اگر ایشان را آزاد بگذارند و دنبال فنی بفرستند، مردان بزرگی در فن خود بشوند، و اما استبداد رأی و یکنوع خودخواهی که در مریبان و راهنمایان ایشان بوده، آن‌ها را به رشته‌های راهنمایی کرده است که با کمال بی‌میلی و آکراه آن را پذیرفته‌اند.

به هر چیز باید نزدیک شد و از آن عبرت و تجربه‌ای گرفت.

بیا کاری کنیم که نه من از تو بنالم و نه تو از من.

تنها کسانی که دل‌داده دانشند بزرگند، نه آنان که سوداگر دانشند.

تنها کسانی که هنر دارد و کاری از او ساخته‌است می‌تواند به فردای خویش اطمینان کند.

جهان بزرگ‌تر از آن است که تو بتوانی آن را به خود مخصوص کنی.

جهان بزرگ‌تر و فراخ‌تر از آن است که مردمی کوتاه‌نظر آن را به خود اختصاص بدهند و از خود بداند و بدانچه خود دارند، مغرور باشند.

زندگی خانوادگی شرکتی است که هر چه سهم دو شریک در آن بیشتر باشد، قدرت آن شرکت و پایداری آن بیشتر خواهد بود.

عقیده‌ای که مردم از ترس جانیشان بپذیرند، پایدار نیست.

محیط وجود خارجی ندارد، مردم آن را درست می‌کنند.

هیچ‌چیز بیش از نیروی درونی، بیش از اعتماد به نفس، شخص را قوی و نیرومند نگه نمی‌دارد، وقتی که این قوت باطنی متزلزل شود، یک‌باره قوای بدنی شخص فرومی‌ریزد و او را از پای درمی‌آورد.

چرا نفیسی ایران را ترک کرد؟



استاد در سال‌های آخر عمر، وقتی دانست دستگاه به هیچ وجه حاضر به تحمل او نیست، تصمیم گرفت دار و ندار خود را بفروشد، آپارتمان کوچکی در پاریس تهیه کند و در آنجا با استفاده از گنجینه ارزشمند کتاب‌های خطی یا چاپی فارسی که در کتابخانه ملی پاریس (کتابخانه ملی فرانسه) وجود دارد، فعالیت‌های ادبی خود را ادامه دهد. دار و ندار یک استاد محقق چیست؟ کتاب‌هایش! برای سعید نفیسی دل‌کنند از وطن، دل‌کنند از کتاب‌هایش و دل‌کنند از باقی‌مانده دوستانش دشوار بود اما او در اینجا به آخر خط رسیده بود. دانشگاه او را بازنشسته کرده بود و حتی به‌عنوان خرید خدمت حاضر نبود از او استفاده کند.

مجله‌هایی مانند مجله ادبی سخن و مجله یغما، مقاله‌های او را چاپ می‌کردند ولی در مقابل فقط تشکر تحویلش می‌دادند. مؤسسات بزرگ ادبی آن زمان مانند «بنیاد شاهنامه» و بنیاد فرهنگ ایران «متولیان خودشان را داشتند و در آنجا جایی برای نفیسی باقی نمانده بود. ناشران خصوصی نمی‌توانستند در برابر تصحیح کتاب‌هایی چون تاریخ بیهقی و دیوان خواجوی کرمانی حق‌التألیف قابل‌توجهی به استاد بپردازند. سعید و سیه هم که چندین سال استاد به آن افتخار می‌داد و برایش نوشته‌هایی در حد فهم عامه می‌نوشت، خود روزهای سختی را می‌گذراند. اما استاد پیر ما به جهت گذرانیدن زندگی احتیاج به درآمد ثابت و مشخصی داشت. در سال ۱۳۴۵ استاد شروع به فروختن عزیزترین دارایی‌های خود، یعنی کتاب‌هایش کرد. او قصد داشت آپارتمان کوچکی در نزدیکی کتابخانه ملی پاریس بخرد و در آنجا عمر با حقوق بازنشستگی، زندگی دانشجویی را از سر بگیرد اما روزگار نخواست این آرزوی کوچک آن مرد بزرگ برآورده شود و در خرداد ماه سال ۱۳۴۵ در هفتاد و یک سالگی قلب بزرگش طاق‌ت تحمل آن همه مشکل را نیاورد

برای سعید نفیسی دل‌کنند از وطن، دل‌کنند از کتاب‌هایش و دل‌کنند از باقی‌مانده دوستانش دشوار بود اما او در اینجا به آخر خط رسیده بود. دانشگاه او را بازنشسته کرده بود و حتی به‌عنوان خرید خدمت حاضر نبود از او استفاده کند.

نویسی را بیان می‌کند.

نویسی را بیان می‌کند.